



ابراهیم بهشتی
دبیر سرویس سیاسی

حمله گزانبیری به امید مردم

راهکار دولت برای مقابله با پروژه ناامیدسازی ملت چیست؟

مصاف امید شاید تصمیمات سختی را بطلبد نظام سیاسی انتظار مردم برای گره‌گشایی را پاسخ دهد.

۱۸ اردیبهشت ۹۷ دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا خروج این کشور از برجام را امضا کرد و همزمان با اعلام بازگشت تحریم‌های ضد ایرانی، پای در مسیری گذاشت که بتدریج از سوی مقامات تهران به «جنگ اقتصادی» و بعدتر به «تروریسم اقتصادی» تعبیر شد. دولت حسن روحانی اما برخلاف انتظار کاخ سفید و برخی منتقدان داخلی حکم «باطل شد» بر سر توافق هسته‌ای نزد و عزم مصاف کرد. از آن روز تا حالا که بیشتر از یک سال می‌گذرد، دو طرف (واشنگتن - تهران) تحولات و اقدامات مختلفی را پیش روی یکدیگر گذاشته و سپری کرده‌اند. مصاف اما همچنان ادامه دارد. برنده نهایی چه کسی خواهد بود؟ دونالد ترامپ زمانی که ایران را وادار به تسلیم و خواسته‌های خود کند؟ یا حسن روحانی زمانی که همتای امریکایی را مجاب به برگشت به معاهده هسته‌ای و رفع تحریم‌ها کند؟ بیراه نیست اگر گفته شود تعیین کننده این پایان خوش یا ناخوش برای هر کدام از طرف‌ها مردم ایران هستند. صحنه رویارویی، اقتصاد و سیاست است اما این همه ماجرا نیست و به نظر می‌رسد جنگ اصلی جایی دیگر در جریان است. آنجا که تندرهای کاخ سفید امیدوارانه، ناامیدی ایرانیان از کارآمدی نظام خود را در انتظار نشسته‌اند و جمهوری اسلامی هم به پشتوانه حمایت مردمی راهبر مقاومت اتخاذ کرده است. در حقیقت هم امید ترامپ و اطرافیان تندرو او برای تسلیم تهران به واکنش مردم ایران و ناامید شدن آنهاست و هم گذار تهران از این پیچ تاریخی بسته به میزان تاب‌آوری مردم خود است.

دونالد ترامپ برخلاف آنچه از سوی برخی دیوانه خوانده می‌شود، درباره رویکردش در برابر ایران به نظر می‌رسد دست روی گزینه قابل اتکایی گذاشته است. اینکه آیا محاسبات او و نزدیکانش درباره نتیجه این سرمایه‌گذاری درست خواهد بود یا نه، بحث دیگری است اما اینکه او پشتوانه قابل اتکای نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار داده به نظر می‌رسد نتیجه تجربه‌های ناموفقی بوده که پیش از او تکرار شده و حتماً از منظر استراتژیست‌های میزبان در امریکا اتخاذ این راهبرد یعنی ناامید کردن ایرانیان حتماً براساس برخی داده‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر صحنه سیاسی و اجتماعی ایران بوده است.

بعد از امضای برجام که در پس مذاکرات فشرده اتفاق افتاد، موجی از امید به آینده در ایران به راه افتاد، شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری روانه ایران شدند، حربه ایران هراسی بیش از هر زمان دیگری کند شد، دولت تورم افسارگسیخته بیش از ۴۰ درصدی را مهار کرد، انتخابات مجلس دهم که همزمان با انتخابات خبرگان رهبری پنجم بود، با شور و حرارت ناشی از امیدواری به بهبود شرایط با مشارکت ۶۲ درصدی برگزار شد. اگر چه خود برجام به تعبیر روحانی یک توافق «برد-برد» بود اما تأثیرات روانی و اجتماعی آن معطوف به تقویت سرمایه اجتماعی و بالا رفتن نرخ امید به آینده در ایران، کفه ترازو را به نفع ایران سنگین‌تر نشان می‌داد و همه اینها یعنی تقویت بنیان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران که قاعداً خوشایند اپوزیسیون خارج‌نشین، تندرهای امریکایی، برخی رژیم‌های منطقه و در رأس آنها اسرائیل نبود.

ترامپ با خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها همه این نشانه‌های مثبت را هدف قرار داد و تلاش کرد تا اصطلاحاً ورق را به ضرر ایران برگرداند. البته در این مسیر علاوه بر همراهی برخی کشورهای یاد شده مخالفان ایران، زمینه‌سازی‌هایی از درون را هم دور از چشم نداشت. موفقیت‌های دولت بعد از امضای برجام همان گونه که بدخواهان خارجی را به تکاپو انداخته بود، برخی رقبای داخلی دولت تدبیر و امید را نیز نگران کرده بود. آنها بعد از شکست انتخابات ریاست جمهوری ۹۲، نتیجه دلخواه در انتخابات مجلس دهم و خبرگان رهبری را نیز کسب نکردند و تداوم این مسیر شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ بود. محقق شدن کلید واژه مهم روحانی در رقابت‌های انتخاباتی ۹۲ «هم سانسرفیو» بچرخد و هم چرخ صنعت و اقتصاد کشور» برای رقبای داخلی او در حکم طولانی شدن دوری آنها از نهادهای انتخاباتی بود. پس پر بیراه نبود که توپخانه مخالفان علیه دولت و برجام قبل و بعد از خروج امریکا از کار نیفتاد. مواضع این طیف ولو اقلیت درباره سیاست

خارجی دولت و بخصوص توافق هسته‌ای به گونه‌ای رقم خورد که برخی از همصدایی داخلی با دشمنان خارجی ایران انتقاد و گلابه کردند. اعتراضات دی ماه ۹۶ که از مشهد و با تدارک اولیه جریان‌های مخالف دولت آغاز و سپس گسترده شد، به همین اعتبار از سوی حسن روحانی عامل اصلی وضعیت آشفته اعلام شد. به تعبیر او، این حادثه ترامپ را به طمع انداخت. به هر روی از یک سو مخالفان ایران به رهبری ترامپ با وضع تحریم‌ها با سیاست «فشار حداکثری» در پی آغاز روند آشوب‌های داخلی بودند همان که تحت عنوان «تابستان داغ» از سوی مشاور سابق امنیت ملی امریکا مطرح شد. جان بولتون در سخنرانی خود در جمع منافقین علیه جمهوری اسلامی، گفته بود که «پس از بازگشت تحریم‌های امریکا، ایران تابستان داغی خواهد داشت.» این گزاره ناظر به تشدید اعتراضات داخلی نسبت به وضعیت موجود بود که به زعم آنها در نهایت منجر به فروپاشی نظام از درون خواهد بود.

دونالد ترامپ در واکنش به اعتراضات دی ماه ۹۶ در توییته مدعی شد: «شهروندان ایرانی از فساد حکومتی و ائتلاف دارایی‌های ملت برای تأمین مالی تروریسم خارجی به تنگ آمده‌اند.» امریکایی‌ها بر اساس چنین راهبردی در ادامه از تحمیل هر نوع تحریمی دریغ نکردند تا جایی که حتی مانع از ارسال نقدی کمک‌های بشردوستانه به سیزل‌دگان ایرانی شدند و توسعه دامنه تحریم‌ها عرصه را به برخی بیماران نیازمند به داروهای خاص هم تنگ کرد. طبل پرهیاوویی که مدام بر آن کوبیده می‌شود القای ناکارآمدی نه تنها دولت بلکه نظام در مواجهه با مشکلات پیش آمده است. بخصوص که سقوط درآمدهای نفتی و برخی مشکلات ساختاری به جای مانده از قبل و لاینحل مانده در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌توانست هیزم آتش آشوب شود.

امریکایی‌ها اگر چه در راهبرد ناامید ساختن ایرانیان نسبت به توانمندی برای مدیریت و مقاومت در برابر اعمال فشارها، به مدد فضا سازی‌ها و جنگ تبلیغاتی و عملیات روانی رسانه‌های خارجی و اپوزیسیون خارج‌نشین در فضای مجازی، تفکیکی بین دولت و نظام قائل نبودند اما مخالفان داخلی روحانی بر این تصور بودند و هستند که تضعیف دولت آسیبی را متوجه نظام نخواهد کرد. لذا هر موفقیتی در این عرصه را به نام نظام می‌نوشتند و در مقابل همه مشکلات را به پای دولت می‌گذاشتند. تیترو معنادار روزنامه کیهان بعد از آزادی نفتکش ایرانی در جبل الطارق «مقاومت ۲۰ دیپلماسی صفر» در همین راستا قابل ارزیابی است. در حقیقت مخالفان داخلی با همین تصور، امیدواری مردم به توانمندی و مدیریت دولت را هدف قرار داده‌اند تا با القای ناکارآمدی آن، میوه چنین انتخابات پیش رو در اسفندماه باشند. غلامعلی حداد عادل از چهره‌های منتقد دولت بر اساس چنین محاسباتی پیروزی اصولگرایان در انتخابات یاد شده را قطعی دانسته چرا که به زعم او ۶۰ درصد مردم از دولت ناراضی‌اند. به هر روی اگر چه امید مردم به آینده، هدف حمله گزانبیری داخلی و خارجی قرار گرفته اما نشانه‌های جدی مبنی بر موفقیت آمیز بودن آن در دست نیست. این البته به معنای عدم وجود نارضایتی‌هایی درون جامعه نیست اما این نارضایتی‌ها در مسیر اهداف ترسیم شده دو جبهه یاد شده نیست. از زمان وعده یا شهادت تابستان داغ، ایران دوتابستان را پشت سر گذاشته و با سیاست اتخاذ شده در سطح سران قوا و مدیریت دولت، بازار رنگ ثبات به خود گرفته است. تجربه دی ماه ۹۶ هم برخی عقلای جبهه منتقدان داخلی دولت را مجاب کرده که برای نارضایتی که پای به خیابان بگذارند، جدایی معناداری بین دولت و نظام وجود ندارد. با این همه «جنگ امید» برای هر دو طرف به نقاط حساس و تعیین کننده رسیده است. جبهه مخالفان خارجی با تشدید تحریم‌ها به این امید دارند که تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا محاصل راهبرد خود در قبال ایران را به چشم ببینند. آنها چه بسا چشم به این دارند که با طولانی شدن تأثیرات سوء تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و به فرجام نرسیدن تلاش‌های دیپلماتیک اروپا برای یافتن راه حلی که برجام را نجات دهد، تاب‌آوری مردم هم پایان یابد و بعید نیست که خود را برای شروع تجمعات و اعتراض‌های جدید آماده کنند. در این سوی میدان هم البته تداوم جنگ امید و موفقیت در آن آسان به نظر نمی‌رسد. هم‌اوردی با جبهه مخالفان خارجی کاری نیست که از عهده قوه مجریه به تنهایی برآید. مجموعه نظام سیاسی باید پای کار باشد و انتظار مردم برای گره‌گشایی معطوف به عبور از بحران را پاسخ دهد. مصاف امید شاید تصمیمات سختی را بطلبد.

محمد جواد ظریف، اسفندماه ۹۷ گفته بود: «اگر قرار بود مردم مقاومت کنند و همه مشکلات حل شود، پس وظیفه ما چیست؟ همان طور که نمی‌توانیم پشت پرده توطئه‌های امپریالیسم و نظام سلطه پنهان شویم و ناکارآمدی خودمان را اگر در آنها ببیندیم، همان طور هم نمی‌توانیم پشت سر مقاومت مردم، خود را پنهان کنیم»